



ممیزی، قصه‌ای قابل حل

نگاه ما به آثار و متون گذشته چگونه باید باشد. آیا باید یک‌سر واژگان کهن را رها کرد و کلمات جدید جایگزین نمود و آنچه دیگر مهجور و متروک شده، دوباره بر سر زبان‌ها نیندازیم که مردم برای فهم آنها به زحمت بیفتند — هرچند سعدی و حافظ آنها را به کار برده باشند؟ طبعاً باید ره اعتدال را پیمود، هر زبانی مملو از واژگان دخیل از دیگر فرهنگ‌ها و اقوام است. قرآن کریم نیز مشمول این دگرسانی‌هاست. مؤلف کتاب الاتقان فی علوم القرآن بیش از ۱۲۰ واژه فارسی را که در قرآن به کار رفته ذکر کرده و همین‌طور گویش‌ها و زبان‌های دیگر که در قرآن کریم بهره گرفته شده است.

زبان فارسی هم از این قاعده مستثنا نیست. بی شک واژگان بسیاری از فرهنگ‌ها و اقوام بیگانه در فرهنگ و زبان فارسی، همگانی شده و مقبولیت عام یافته و اکنون جزو زبان فارسی به شمار می‌آید، به طوری که می‌گویند حدود ۵۰٪ کلمات رایج در زبان فارسی را کلمات عربی گرفته، ولی نه الزاماً در مفهوم عربی آن. مثلاً به کارمند در فارسی می‌گوییم: مستخدم، در حالی که عرب می‌گوید: مستخدم. یا عرب به

(۱)

آیا خواهند گفت: «درود به سلام تغییر یابد»؟

سلايق و مشارب زبانی افراد بخصوص بعض اهل ادب که سره‌گرایی را در گفتار و نوشتار خود، زبان معیارشان قرار داده اند، متفاوت است. جمعی به زعم خود به تقلید از فردوسی، به جز کلمات فارسی در بیان و قلم و کتابشان، به کار نمی‌برند و سخن و شعر امثال انوری و بیهقی و سنایی و خاقانی و نظامی و عطار و مولوی و سعدی و حافظ و جامی و صدها نویسنده و شاعر دیگر را که ۳۰٪ تا ۶۰٪ آثارشان مشتمل بر واژگان عربی است و بعضاً فارسی (مفرس) شده، نادیده می‌انگارند.

زبان‌سازان!

به اینان سلام که می‌کنی، می‌گویند: «درود!» و وقتی خداحافظی می‌کنی، جواب می‌دهند: «بدرود!» البته از آن حیث که لابد سلام اشکال دارد! بحث ما این نیست که این نگره و این سره‌گرایی خوب است یا نه؛ سخن بر سر این است که

«انقلاب» می‌گوید: «کودتا» و ما به مفهوم رایج به کار می‌بریم. همین موضوع در کلمات رایج فارسی دری و یا تاجیکی یا ترکی نیز مصداق دارد. مثلاً در فارسی دری که افغانستانی‌ها به کار می‌برند، تعبیر «غلط کرد»، یعنی «اشتباه کرد» در حالی که در فارسی معنای منفی دارد. در ترکی به بیمارستان می‌گویند: خسته‌خانه (خسته‌خانه) و قس علی هذا. روزی از یک عضو برجسته فرهنگستان پرسیدم: «چرا در صفحه اول مجله نامه فرهنگستان به جای واژه «کد» شناسه نمی‌گذارید؟» پاسخ داد: «این واژه مشهور شده و فرهنگستان آن را جزء کلمات مقبولیت یافته می‌داند، مثل رادیو، تلویزیون، تلفن و ...» اما آنچه نامقبول و غیر متعارف است، این که از باب «قلیل من عبادی الشکور»، عده‌ای سر خود با واژه‌سازی و برابر‌گذاری، زَنار بدعت به میان بر بسته و برخلاف آیین‌نامه‌های فرهنگستان زبان، زبان معیار را فرو گذاشته و زبان من‌دراوردی‌شان را معیار انگاشته و بر وفق آن می‌نویسند و سخن می‌گویند و قلیلی هم با «به به و چه چه» تأییدشان می‌کنند.

مرکز تحقیقات طب سنتی ایران منتشر خواهد شد... به هر روی آنان می‌زنند و انجام وظیفه می‌کنند. از سویی قانونی هم نیست که لااقل، متخصصان و صاحب نظران و مراکز علمی و پژوهشی شناخته شده مثل مؤسسه آل‌البیت در قم، مرکز شیعه‌شناسی، انتشارات دانشگاه‌ها، مؤسسه حکمت و فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دانشنامه جهان اسلام و ... را از این نوع داوری‌های غیر تخصصی مستثنا کند. «کم من فته» که از وضع نامطلوب موجود با این ناچیز درد دل می‌کنند و می‌گویند «اشفع لنا عند الناس» و بنده هم گاه به رجا اجابت دعا، پیامکی از باب «و ما رمیت اذ رمیت» روانه می‌کنم به این امید که «و ان اصاب فلی اجران» ولی اگر سخن ما سودی نکرد، به همان اجر و پاداش واحد یعنی کوشش بی‌ثمر برای قصد خیر، کفایت می‌کنیم و به این شعر حافظ تفأل می‌جوییم که:

حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس
در بند آن مباش که نشنید یا شنید

داوران سرگردان!

حال اگر اهل زبان و ادب، دمی دعوی فرهنگستانی را کناری بنهند، خواهند دید که در جای دیگری در این مرز و بوم، بر سر همین کلمات دعوی دیگری به راه افتاده است. مرادم گروهی است که برای کلمات وزن و متر تعیین می‌کنند و چوب تعزیر بر کتبی می‌زنند که مؤلفانشان با درج این کلمات قبیحه، اسباب مفسده و منقصت جامعه را فراهم آورده‌اند. گویا اینان مأمورند و بر مسند تمیز امور کتاب، مأجور؛ و برگه صلاحیت نشر هر کتاب، از ید با کفایت آنان مأذون. برای اینان تفاوت نمی‌کند که بدانند یا نه که این کتاب فلسفه را فلان متخصص فلسفه مانند دکتر اعوانی رئیس سابق انجمن حکمت و فلسفه نوشته و یا کارشناس ادبیات و شعر مانند استاد محمد قهرمان آن متن را تصحیح کرده و یا مثلاً بهمان دانشمند برجسته چهره ماندگار در جغرافیا آن اطلس را تألیف کرده است! گاه کاری ندارند به این که این کتاب، یک متن کهن طبری است که مثلاً محمد بن زکریای رازی (قرن ۳) نوشته و قرار است با مشارکت دانشگاه شهید بهشتی چاپ شود یا اثری است از علی بن ربیع طبری (قرن ۳) که با همکاری

(۲)

تغییر کلمه یا ممیزی اندیشه فاسد؟!

آیا به جز مسائل و مطالب تفرقه‌افکن و فسادآور و مطالبی از این سنخ، می‌توان اعمال سلیقه کرد و از ناشر خواست که فلان عبارت یا کلمه را از کتاب خود بردارد، که بعد معلوم می‌شود که اتفاقاً آن مطلب نقل قولی، مثلاً، از تاریخ بیهقی بوده است. کدام قانون گفته که مثلاً عبارت «به رقص آمدند» از فلان کتاب حذف شود و بعد معلوم می‌شود در کتاب «کوهها به رقص آمده‌اند» بوده است. آیا می‌شود از کتاب الحاوی محمد بن زکریای رازی کلمات شراب و مشروب و خوک و ... را حذف کرد؟ یا جلوی فلان دانشنامه را بگیرند که چرا درباره فلان عالم چند خط ولی درباره بهمان دانشمند ۵۰ خط آورده‌اید؟! آن وقت کتابی چاپ می‌شود که کرامات عدیده‌ای برای یکی از بزرگان معاصر بر شمرده از جمله این که وی از قافله عقب ماند دعا کرد، شیری آمد سوارش شد، به سرعت رفت زودتر به مقصد رسید. آیا نشر این مطالب به گسترش فرهنگ و اخلاق و تقوای دینی جوانان کمک می‌کند؟ از سوی دیگر شاهد اعمال سلاخی دیگری هستیم که



با هیچ منطقی جور در نمی‌آید. متأسفانه اخیراً در برگه‌ای دیدم که شخص ممیزی به ناشر گفته بود: در تمام کتاب کلمه «درو» به «سلام» تغییر یابد! اینجاست که مشکل فرهنگستان زبان و ادب فارسی دوچندان می‌شود که هم باید با این نگرش‌های جدید به واژگان کهن فارسی مقابله کند، و هم باید چاره‌ای برای کلمات فارسی مهجور اما مستعمل در گفتار و نوشتار قلیلی از اهل ادب بکند که از زبان معیار فاصله گرفته اند و بر کج‌راهه می‌تازند و هم با کسانی که از کلمات خودساخته و برساخته بهره می‌گیرند و داعیه سره‌گرایی دارند؛ لذا باید نگذارد آنان بدعتی نو بگذارند و به هرچ و مرج زبانی دامن زنند.

حال به این دوست عزیز عرض می‌کنم که: برادر من! مگر «درو» چه عیبی و قبحی یافته که باید به «سلام» تبدیل شود؟ البته درست است که سلام در فرهنگ اسلامی ما، مشروعیت و مقبولیت بیشتری دارد، اما عزیز من! می‌دانی اگر این دایره ممیزی را این قدر تنگ کنیم، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. بنگر که چه زیبا سروده است فردوسی حکیم:

زیزدان و از ما بر آن کس درود
که تارش خرد باشد و داد، پود

فردوسی حکیم ۱۰۰۰ سال پیش به ما و برادران ما پند می‌دهد که: درود خدا بر کسی باد که تار و پود جاننش، عقل و داد باشد. ملاک انسانیت به خرد و انصاف است که هر حسن و قبحی را با آن می‌سنجند نه به پوسته و لفظ و ظاهر.

کتاب مخرب را اجازه ندهید

روزی نقدی در مجله آینه پژوهش چاپ شد به گمانم این عنوان را داشت: «تصحیح سفرنامه‌های خطی فارسی یا ترویج صهیونیسم؟» طبعاً یک بررسی (بررسی‌کننده) و داور اداری معمولی که فکر و ذهنش دنبال یافتن کلمات رقص و شراب و... است، قادر به فهم و فحص آنچه ناقد بدان دست یافته بود، نیست. چه این‌گونه الفاظ غیر رکیک، نه باعث فساد و فحشا می‌شوند و نه موجب فروش بیشتر کتاب؛ و بی شک در نقد هم هیچ ناقدی وقت خود را صرف آن نمی‌کند که چرا در این کتاب چنین الفاظی به کار رفته، بلکه توجه خود را به محتوای کتاب معطوف می‌نماید که چرا مثلاً نویسنده در مقدمه، رعایت اخلاق حرفه‌ای را نکرده و فلان مطالب را دزدیده و منبع را

درج ننموده، یا مثل کتاب سفرنامه‌های فارسی در حواشی و تعلیقات، تبلیغ یهودیت و صهیونیسم کرده... پس چرا این همه مطالب نامربوط تبلیغاتی از چشم ممیزان ارشاد در رفته است؟ روزی کتابی چاپ شد و خیلی زود هم جمع شد. فرستادم برایم تهیه کردند. صفحه اول را که خواندم گفتم: اگر ناشر کتاب فقط مقدمه را خوانده بود و ذره‌ای از اخلاق و بصیرت و روشنگری بو برده بود، این کتاب را چاپ نمی‌کرد؛ به شرح ایضاً اگر مترجم آن هم از جماعت کبکیان نبود و می‌دانست کجا می‌زید و احتمال می‌داد این اثر روزی به دست دختر یا پسرش هم خواهد افتاد، آن را ترجمه نمی‌کرد مگر آن که شرم و حیا را سه طلاقه کرده باشد.

(۳)

گره و گرفتاری کجاست؟

پس ما گرفتار پدیدآوردگانی هستیم که قوانین فرهنگی کشور را رعایت نمی‌کنند و آنچه دل تنگشان می‌خواهد در لابه‌لای کتاب می‌گنجانند. نیز مبتلا به ناشرانی هستیم که خود مرتکب انتحال و پخته‌خواری هستند و کتاب بزرگان را به نام خود چاپ می‌کنند، نه ناقدی را می‌رسد که نقدشان کند و نه ممیزی می‌فهمد و می‌داند که این فرد ناشر، مثلاً کتاب علامه قزوینی یا... را - کریمانه - به نام خود کرده است، و کسی هم متوجه این مقوله نمی‌شود. با این حال سزاست که ناشران، نخست خود، کتاب را بررسی و داوری و ممیزی کنند تا ندانسته و ناخواسته، اثری را چاپ نکنند که موجب ترویج فحشا شده یا چنانچه گذشت عامل تبلیغ صهیونیسم و... شوند. همین بی‌مسئولیتی این دست ناشران است که زمینه اتهام و ایهام در کار نشر را فراهم می‌کنند. با این حال خدای را سپاس که هنوز دردمندان گوشه‌نشینی هستند که بسا از راه قلم، روزی خواری و به امید اصلاح ذات‌البین، کتابی و اثری یا کار نویسنده و ناشری را نقد می‌کنند و چشم دارند که شاید چشمانی گشاده و گره‌هایی گشوده و دایره تنگ‌نظری‌ها و سختگیری‌های نابجا فراچیده شود و جای خود را به بصیرت و آگاهی دهد.

چاره چیست؟

ما در شرایطی هستیم که گاه سلاطین افراد حاکم است نه مفاد



و منطوق قانون، خروجی این سلايق همان است که بالا جملاً گفته شد. سال هاست که چنین است. اکنون چند پیشنهاد و راه حل، ممکن است گره‌گشای کار اهل تمییز باشد؛ خواه از این سخنان پند گیرند و خواه ملال:

۱. مراکز علمی و پژوهشی، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، و ... از ممیزی استثنا شده، در قبال هر شکایتی خود پاسخگوی منشوراتشان باشند.

۲. ناشرانی که دست کم در سال ۲۰ عنوان کتاب غیر مردود منتشر می‌کنند، یک سال از ممیزی معاف شوند.

۳. ناشرانی که هر سال کتاب آنها برنده جایزه می‌شود، یک سال از ممیزی معاف شوند.

۴. مؤسساتی که نشریات نقد کتاب دارند و مروج فرهنگ نقد کتاب هستند، از ممیزی معاف شوند.

۵. از ناشرانی که در سال بیش از ۲۰٪ کتاب‌های مردود دارند (یعنی در نشر کتاب‌های خود دقت ندارند) کتاب خریده نشود.

۶. ناشران مسئولیت‌پذیری که در سال کتاب مردود ندارند، خرید از آنها دو برابر شود.

۷. ناشرانی که کتابسازی می‌کنند، و ناشرانی که بهای پشت جلد را بیش از حد متعارف درج می‌کنند و یا کار جدید چاپ نمی‌کنند و فقط کارشان تجدید چاپ کارهای مؤلفانی است که ۳۰ سال از فوتشان گذشته است، از امتیاز خرید کتاب و اعطای مجوز نشر محروم شوند.

۸. پدیدآورندگانی که یک معرفی از اثر خود در نشریه یا پایگاه اینترنتی درج می‌کنند و ناشر هم اثر را به کارشناس موضوع کتاب می‌دهد و از او تأییدیه می‌گیرد، بهتر است از ممیزی معاف شوند.

و قس علی هذا. با شیوه‌هایی از این دست، می‌توان راه را برای سرعت بخشیدن به نشر، مسئولیت‌پذیری ناشر و مؤلف، آگاه‌سازی جامعه نسبت به نشر، حرکت به سوی حذف مهندسی‌شده ممیزی سلیقه‌ای پرماجرا هموار کرد. اگر در طول ۴ سال راه‌های فوق درست پیموده شود، می‌توان مسئولیت نشر را مانند قانون مطبوعات بر عهده ناشر و مؤلف انداخت. یعنی ناشر خود باید در برابر نشر اثر پاسخگو باشد. در

این مورد آیین‌نامه نشر با همکاری ناشران بازرگاری و در اختیار همه قرار گیرد تا خود مجری و داور آن باشند یا مثلاً سازمانی غیردولتی، به طور تصادفی و موردی، بررسی کتب ناشرانی را که در مظان تردید و اتهام هستند، عهده‌دار شود. هم ایشان شکایات مردمی را با نظرات علمی، حقوقی و کارشناسی داوری می‌کنند و اگر روا دانسته شد، به محاکم قضایی ارجاع دهند.

در این صورت نشر در کشور رونق بسزا می‌یابد، میلیاردها بودجه و سرمایه صرفه‌جویی می‌شود و بدگویی‌ها و سوءظن‌ها و اتهامات تا حد زیادی بی‌اساس می‌گردد.

در اینجا حسن ختام سخنم را فرمایش مقام معظم رهبری در باره موضوع ممیزی کتاب قرار می‌دهم:

«ممیزی کتاب ... کار بسیار مهمی است... و دو مبنا وجود دارد که واقعاً باید انتخاب کرد. البته از نظر من مطلب روشن است؛ با این تفکر که نویسنده حق دارد حرف خودش را به گوش مخاطبان برساند و اگر شما ناراحتید، بروید به مخاطب بگویید که نخواند یا کتاب ضد این حرف را منتشر کنید که مثلاً گمراه نشود. من که نویسنده هستم، حقم این است که وقتی این کتاب را نوشتم، به هر کس که می‌خواهم، بدهم یا هر کسی که می‌خواهد، بخواند.

مبنای مقابل این آن است که می‌گوید وقتی دستگاهی - به غیر دولت - امور مردم را متکفل و متحمل شده است، مسئولیت دارد که نگذارد فساد به جسم و جان مردم نفوذ کند. البته من اعتقاد ندارم که بایستی هر چیزی را که به سلیقه خاص مضر به نظر می‌رسد، جلویش را بگیریم؛ لیکن چیزهایی هست که واضح است برای مردم مضر است؛ مثل ترویج فحشا و ترویج فساد و از این قبیل. اینها را نبایستی اجازه بدهند که نشر بشود، اما بیشتر بایستی تلاش کنند تا کتاب‌های خوب تولید و پخش بشود.»

(کتاب و کتابخوانی در آیین ره‌نمودهای مقام معظم رهبری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: چ ۱۳۷۷، ش ۱، صص ۱۶۳ و ۱۶۴).

سردبیر

